

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال دهم
شماره ۱۱۲ - تیر ۱۳۸۸ - ژوئیه ۲۰۰۹

انتخاب بین وبا و طاعون

درحاشیه مناظره احمدی نژاد و

میر حسین موسوی

مناظره احمدی نژاد و موسوی را می شود تقلیدی از انتخابات آمریکا تلقی کرد که جرج بوش و اوباما مقابل هم قرار گرفتند. رژیم ایران می خواهد بگوید که "ما هم می توئیم"، انتخابات ما هم "آزاد" است. این صحنه گردانی ها چه در آمریکا و یا در ایران باید علاقه مردم را به شرکت در انتخابات افزایش دهد و تنور انتخاباتی را گرم نگاهدارد. در انتخابات آمریکا کارشناسان و مدیریت های انتخاباتی برنامه نمایشات را طوری ترتیب می دهند که با افکار عمومی مردم آمریکا همخوانی داشته باشد و برآمد نامزدها، مردم پسند واقع شود. از نوع نگاه، لیخند تا حرکت دستها و لحن صدا همه و همه تمرین می شود. مضمون گفتار آنقدر بُرائی ندارد که شکل برآمد. حد حملات و جا خالی دادن ها، دودوزه بازی کردن ها و حمایت از کل نظام سرمایه داری امپریالیستی توسط هر دو نامزد از قبل تعیین می گردد. در انتخابات ایران جای همه این شرایط خالی است. حکومت های استبدادی کمتر بازیگران خوبی برای این نمایشات می توانند ارائه دهند. این است که کنترل بحث از دست خودشان نیز در می رود. احمدی نژاد که به تصمیمات مجلس و قوه قضائیه و... اهمیتی نمی دهد و یک تنه به یاری امام زمان حکومت می کند، نمی تواند رفتار دیکتاتورنشانه ... ادامه در صفحه ۲

مصلحت رژیم اسلامی در تقلب است

معمولا توسط روحانیون و "نمایندگان خداوند" چنین تبلیغ می شود که باید از "گناه" که بهر صورت یک مفهوم مذهبی است پرهیز کرد، دروغ نگفت، دزدی نکرد ... جامعه ای خالی از همه مفاسد اجتماعی با همان تفسیر و درک مذهبی برپا ساخت و انسانهای "پاک" و "بی شילה پيله" تربیت کرد. ظاهرا آن بهشت برین که وعده می دهند مملو از همین انسانهای "با تربیت"، "مودب" و "بی غل و غش" است. در آن بهشت آسمانی هر چه در روی زمین گناه محسوب می شده و گناهکار مجرم بوده است، عین صفات حسنه به حساب می آید. ظاهرا باید چنین باشد که روحانیت که بدور از کلاشی و دروغگوئی و ارتشاء است مصلحت اسلام را در این بدانند که مردم را بدرستگوئی تشویق کند و به اعمال نیک رهنمون گرداند. ولی در عمل چنین نیست. روحانیت کلید سحر آمیزی دارد بنام "مصلحت اسلام". با این طلسم سحر آمیز می شود هر در آلوده ای را باز کرد و دروغگوئی، ارتشاء، فریبکاری و کثیفترین نوع اعمال بشری را تیرئه نمود. هدف اسلام هر وسیله ای را که کثیفتر از آن موجود نباشد توجیه می کند. امروز مصلحت اسلام بر این قرار می گیرد که در انتخابات تقلب کنند روحانیت با خیال راحت و وجدان آسوده با تکیه بر همان طلسم معروف به شنیعترین... ادامه در صفحه ۴

پیروزی سیاست تحریم انتخابات و نتایج آن

پیروزی قلبی احمدی نژاد خشم مردم را برافروخته است

سیاست تحریم انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری از طرف حزب کار ایران (توفان) صحت خویش را در عمل نشان داد. حزب ما با شناختی که از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی دارد بالی تحلی صحیح از اوضاع پیچیده ایران و منطقه نتیجه انتخابات را بدرستی پیشگوئی نمود و اعلام کرد که همه شرایط برای روی کار آمدن احمدی نژاد مهیا شده است و بر این مبنا نیز حضور سایر نامزدهای قلبی را در انتخابات برای بازار گرمی تفسیر کرد و تحلیل کرد که هدف رژیم پایان دادن به بی تفاوتی مردم و تلاش برای تشویق مردم برای شرکت وسیع در انتخاباتی بود که از قبل نتایج آن از جانب ولی فقیه تعیین شده و معلوم بود. رژیم جمهوری اسلامی می خواست از مردم مشروعیت کسب کند که متأسفانه کرد و در این سیاستش موفق شد. حداقل امروز روشن است که آن سازمانها و گروه ها و احزابی که انتخابات را تحریم کردند محق بودند و مردم را بدنبال نخود سیاه نفرستادند... ادامه در صفحه ۵

تظاهرات میلیونی مردم در تهران علیه رژیم سفاک

جمهوری اسلامی

زنده باد اعتصاب عمومی!

صدها هزار نفر امروز در تهران دست به راهپیمایی زدند و خشم و تنفر خود را نسبت به رژیم ریا و تقلب جمهوری اسلامی ابراز داشتند. مردم به تقلب آشکار انتخاباتی و رئیس جمهور جعلی جمهوری اسلامی و رهبر مرتجعش علی خامنه ای تف ریختند و نشان دادند که زیر بار چنین توهین و تحقیری نخواهند رفت. مردم ایران باردیگر با تجربه شخصی خود پی بردند که رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی هرگز برای رای آنها ارزشی قابل نیست و نبوده و این شورای نگهبان، شورای مصلحت رژیم و رهبر جنایتکار و مافیای ثروت و قدرت است که رئیس جمهور را تعیین می کند و حتا به نیروهای خودی و مومن به نظام ولایت مطلقه فقیه نیز رحم نمی کند. اصلاح طلبان اسلامی که امروزه در لباس میش ظاهر شده اند گرگانی هستند که در کشتار و سرکوب انقلابیون و درهم شکستن انقلاب بهمین ۵۷ نقش های مهمی ایفا نموده و مخلص نظام ولایت فقیه و امام جنایتکارشان بوده و همچنان هستند. اختلاف دوجناح رژیم جمهوری اسلامی بر سر آزادی بیان و عقیده، آزادی اجتماعات و احزاب و سندیکا، حقوق زنان و جوانان و کارگران و زحمتکشان نیست. دعوا بر سر... ادامه در صفحه ۷

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

انتخابات بین وبا و ...

خویش را بیکباره مانند پالتویش قبل از ورود به استودیو، دم در آویزان کند. این است که نزاع "پل های" انتخاباتی برای مردم که از هر دوی آنها بیزارند حکم نمایش سینمایی کمدی را ایفاء می کند. و همین طور هم بود.

سخنانی که طرفین مطرح کردند و یا اتهاماتی که بیکدیگر زدند مسایل پنهانی در جامعه ایران نبود. مردم ایران خود بر سرهرکوی و بازاری این مسایل را مطرح می کردند. در این مناظره هیچکدام از طرفین امتیازی کسب نکردند بلکه این مردم بودند که با اشتیاق به نظارت این مناظره رفتند و سپس در پاره ای محلات به خیابانها ریخته و اظهار پیروزی کردند. آنها بودند که می گفتند تمام حرفهای ما راست از کار در آمد. اتهاماتی که احمدی نژاد به خانواده رفسنجانی می زد بهیچوجه نو نبود و یا مسایلی که در مورد ناطق نوری بیان کرد تقریباً همان مسایلی است که پالیزدار در گزارش خویش قبل از دستگیری طرح کرد و وی را به پای میز محاکمه کشیدند. ولی همین آقای احمدی نژاد حاضر نشد از پالیزدار و شهبازی به خاطر سخنان درستشان حمایت کند. احمدی نژاد بدرستی می گوید که نامردی است اگر علت آسیب های اجتماعی را تنها به گردن وی افکند. قبل از وی سه دولت یعنی دولتهای میر حسین موسوی، هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی بر سر کار بوده اند و امروز نیز میر حسین موسوی به عنوان نماینده سه دولت گذشته با وی درگیر شده است. این دولتها ترانزنامه اعمالی داشته اند که ادامه آن به دوره احمدی نژاد رسیده است. تاریخ جمهوری اسلامی، تاریخ ترورهای، قتل عامها، فساد و ارتشاء و سند سازی و جعلیات و... بوده و از زمان احمدی نژاد آغاز نشده است. اعتیاد جوانان به مواد مخدر بیماری زمان احمدی نژاد نیست، فحشاء از زمان احمدی نژاد شروع نشده است، سرکوب دانشجویان و یا کارگران و زنان از بعد از انقلاب آغاز شده است و امر جدیدی نیست. خاتمی حتی حاضر نشد برای آزادی روزنامه نگار هوادار خویش یعنی اکبر گنجی اقدام کند. اینکه از خزانه مملکت دزدی می شود و یا مدارک تحصیلی تقلبی ساخته می شود تا در مناصب نان و آبدار قرار گرفت، اینکه احزاب ممنوع هستند و سانسور بر قرار

است و روشنفکران سرکوب می شوند و یا اقدامات دولتها خلاف قانون اساسی است و کسی برای این قانون اساسی تا اصل ولایت فقیه بقاء دارد تره هم خورد نمی کند مسایل جدیدی نیستند. ریشه آنها همه و همه در اساس موجودیت جمهوری اسلامی است. احمدی نژاد دقیقاً منافع جمهوری اسلامی را تامین نموده است و در آینده نیز هر نیروی دیگری بر سر کار آید چاره ای ندارد جز اینکه همینطور رفتار کند. رفتاری به غیر از این تنها با تکیه بر یک نیروی اجتماعی قدرتمند یعنی با تکیه بر مردم مقدور است. تنها مردمنده که می توانند این وضع را تغییر دهند وگرنه امکان ندارد که با فاسد دفع افسد کرد. رژیم جمهوری اسلامی رژیمی ضد مردمی است و از مردم بیشتر می ترسد تا از دشمنان خارجی، این است که وضع به صورت کنونی باقی می ماند و تغییری نخواهد کرد. باز آش همان آش و کاسه همان کاسه خواهد بود. صحبت از تغییر کردن بدون حضور مردم، بدون بسیج مردم، حرف مفت است و میر حسین موسوی بازیچه دست خانواده رفسنجانی است و نه نماینده مردم. هیچکدام از این دو نامزد انتخاباتی حاضر نیستند از مردم و جنبش توده ای آنها حمایت کنند. آنها می خواهند مشکلات و اختلافات خویش را بدون حضور مردم، بدون از چشم آنها ولی با کمک فشار آنها به طرف مقابل تحمیل کنند.

احمدی نژاد در مناظره با همان روش ماجراجویی، پرونده سازی، بی حساب و کتاب و بی برنامه حرف می زد و توهین می کند. هاله مقدس نور بر دور سرش حلقه زده و صاحب الزمان در این مناظره تلویزیونی در کنار وی نیست که زیر بغلش را بگیرد و اجازه دهد به تبلیغ خرافات بپردازد و به خرد عمومی توهین کند. وی در مقابل رقیبش که وی را نیز صاحب الزمان اعزام کرده است در این زمینه خلع سلاح است. از این گذشته صاحب الزمان باید در مناظره کربوبی و رضائی نیز شرکت کند و بیچاره این همه وقت ندارد. بیاد آوریم که چند تا از این صاحب الزمانها در زمان جنگ توسط نیروهای عراقی دستگیر شده بودند و در زندانهای عراق بسر می بردند، معلوم نیست زمان آزادی آنها چه موقع بوده است که خود را به چاه جمکران رسانده و زیر بغل احمدی نژاد را گرفته اند. میر حسین موسوی به خودش مسلط تر

است و علیرغم اینکه حرفی ندارد که بزند، برنامه ای بویژه در عرصه داخلی ندارد که ارائه دهد به نقاط ضعف احمدی نژاد و روحیات مردم ایران واقف است. در کشوری که مرتب به حیثیت مردم بعنوان ایرانی توهین شده، تاریخ ایران تحریف شده اسلامیت به جای ایرانیت گذاشته شده تا ملاهای مفتخور پدر مردم را درآورند سخن از ایران و ایرانی گفتن به دل مردم می نشیند. وی اساس سیاست خویش را بر عوامفریبی گذاشته است. میر حسین موسوی این را می داند و از همان آغاز سخن می گوید: "من همیشه ایران را دوست داشتم و این عشق فکر می کنم باهمه ماها قرین هست، هیچ ایرانی را فکر نمی کنم که به ایرانیت خودش افتخار نکند و نگران آینده ایران نباشد و نگران مشکلاتش نباشد همه دلشان می خواهد ایران را بزرگ ببینند و سرفراز ببینند...."

ما دوست داشتیم که ایران یک نقشی داشته باشد بعنوان قدرت اول منطقه در همه شئون علمی و اقتصادی، آبرو داشته باشد الگویی باشد برای همه جهان پس انقلاب کردیم، برای اینها انقلاب کردیم که ایران بزرگ بشود، ایران اسلامی بزرگ باشد، تاثیر گذار باشد و بتواند ترجیحا اثر گذار باشد و پیام خودش را به همه جهان برساند."

میر حسین موسوی طبیعتاً دروغ می گوید زیرا ملاها از همان آغاز انقلاب بر ضد ایران، ملیت، ملی و ایرانیت بودند، آنها از امت و جمهوری اسلامی و خواهر و برادر سخن می رانند، پرچم ملی را به پرچم اسلامی تبدیل کردند، می خواستند خلیج فارس را خلیج اسلامی کنند، سرود ای ایران را حذف کردند و انجزه انجزه را راه انداختند که مفتضحانه به طاق نسیان سپردند و... این مبارزه مردم بود که سیاستهای ارتجاعی آنها را با شکست روبرو ساخت و مردم ایران هویت ملی خویش را حفظ کردند. همین سیاست ارتجاعی موجبی شد که عشق به میهن بیش از پیش در نهاد ایرانیان شعله کشد و امروزه حتی وسیله ای شود تا تمام آن دشمنان دیروز ایرانیت، بیکباره بیاد نقش تاریخی ایران و هویت ملی ما بیفتند. میر حسین موسوی با این شگردها "میهنپرستانه" به میدان آمده است. به میر حسین موسوی گفته اند که وی با اشاره انگشت هاشمی رفسنجانی بر سر کار آمده است این است که علیرغم نفرتی که مردم از هاشمی دارند باید سعی کند... ادامه در صفحه ۳

کشتار مردم ایران، جنایت علیه بشریت است

انتخابات بین وی و ...

از وی در سخنانش اعاده حیثیت شود. این است که بی جا - با جا در سخنانش از هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی مرتب تجلیل می کند و همین چابکدستی وی کار را به آنجائی می رساند که احمدی نژاد از کوره در رفته پرونده دزدیهای رفسنجانی و خانواده اش را رو می کند و ناطق نوری را که نماینده خامنه ای در زمان انتخاب خاتمی بود هم رویش می گذارد. احمدی نژاد ولی محتاط است و می ترسد و حساب برخی راهزنان را که پرونده دارند نظیر جنتی، طبسی، رفیق دوست و... جدا کرده و رو نمی کند. میر حسین موسوی می گوید: آقای هاشمی و آقای خاتمی اشخاص بزرگی هستند که خودشان با آقای دکتر باید مناظره کنند و جواب خودشان را بدهند و بنده یک مشکلاتی با دولت دارم و بخاطر خطری وارد این صحنه شدم که در مورد آن صحبت خواهم کرد و وارد دوران آقای هاشمی و خاتمی نخواهم شد. چگونه می شود نماینده رفسنجانی بود و وی را که عالیجناب خاکستری و همدست سعید امامی، فلاحیان و مسئول قتلهای زنجیره ای بوده است شخص بزرگ نامید و ادعای "اصلاح طلبی" کرد؟ و مدعی شد که در این عرصه وارد بحث با احمدی نژاد نمی شود. چرا نمی شود؟ چرا یک اتهام باین بزرگی را باید شخص رفسنجانی با آقای دکتر احمدی نژاد شخصاً حل کند. سخن بر سر مصالح ایران است و نه بر سر اختلافات شخصی. میر حسین موسوی افساءگریهای احمدی نژاد را اختلافات شخصی جلوه می دهد که باید بین دو طرف حل و فصل شود. میر حسین موسوی خودش در دوران آغاز انقلاب عضو مرکزی حزب جمهوری اسلامی بوده و و سردبیری ارگان این حزب یعنی روزنامه جمهوری اسلامی را بعهده داشته است. این حزب همان حزب فراگیر رستاخیز زمان خمینی است. همان "حزب فقط حزب الله" است که بلندگوی چماقداران و ارادل و اوباش و چاقوکشان اسلامی بود. همان حزبی بود که تحریک می کرد و نمایشات اعتراضی را برهم می زد. بهمین جهت نیز قادر نیست از حقوق دموکراتیک و آزادی دفاع کند و دلش را به الطاف امپریالیستها و صهیونیستها تقدیم کرده است. همه مستبدین که برای مردمشان ارزشی قایل نیستند و به آنها متکی نمی باشند سرانجام خوراک تبلیغاتی امپریالیستها خواهند بود و می روند که به دشمنان مردم تکیه کنند.

جالب این است که احمدی نژاد مدعی می شود که میر حسین موسوی بهتر از وی نیست. البته وی منکر سانسور نیست ولی می گوید تو هم سانسور می کردی بی جهت جانماز آب نکش و خودت را دموکرات جا نزن. آنها با هم با همان ایماه و اشاره صحبت می کنند بطوریکه شنونده نمی داند بحث بر سر کدام شخص، با چه مسئولیت، و یا بر سر کدام نشریه است. این سخنان که برای بدست آوردن دل روشنفکران، جوانان، دانشجویان، روحانیت و نظایر آنها می باشد طبیعتاً انتقادات واردی به دولت سرکوبگر احمدی نژاد است. ولی ما بخاطر نمی آوریم که دولتهای قبلی از سرکوب پرهیز کرده باشند. آقای هاشمی رفسنجانی که به تمام معنی جانی است و مسئول قتلهای زنجیره ای و ترورهای خارج از کشور است توسط آقای میرحسین موسوی ملقب به "بزرگ" می شود تا ظاهراً چنین در نسل جوان القاء شود که آغاز سرکوب از زمان روی کار آمدن احمدی نژاد است. اعدامهای سال ۶۷ تحت توجه آقای میرحسین موسوی در زمان حضور امام در صحنه بود. بجز آیت الله منتظری که تا حدودی اعتراض نیم بند و نا موثری به آنها کرد آقای رفسنجانی، خاتمی، کروبی و میر حسین موسوی در باره آنها سکوت کردند. این است که این انتقادات درست میر حسین موسوی به احمدی نژاد از ته قلب نیست از نوک زبان است و طوری تنظیم شده که به گوشه قبای نظام برنخورد.

حال فرض کنیم اگر یک نامزد استخواندار اصولی و جسور و معتقد به نیروی مردم و علاقمند به ایران به میدان آمده بود. وی هرگز به غر زدن و انتقادهای نیم بند اکتفاء نمی کرد و عبارات نامفهوم و کاسبکارانه با تهدیدات پنهان بر زبان نمی آورد. وی شفاف سخن می گفت فوراً خواهان آزادی احزاب و مطبوعات می شد، وی می خواست که به گشتهای خیابانی و آزار و اذیت مردم خاتمه داده شود، حقوق زنان برسمیت شناخته شود، به خواستههای اقلیتهای ملی توجه شود، رشوه خواران از همه جناحهای حاکمیت در دادگاههای علنی در هر مقامی که باشند محاکمه شوند، زندانیان سیاسی آزاد گردند، ملاک ایدئولوژیک و گزینشهای ضد علمی از محیط دانشگاه دور شود، اتحادیه های حرفه ای آزاد شوند و یک ایران دموکراتیک برپا شود تا مردم ایران

از جان و دل بسیج شوند از میهنشان در مقابل تجاوز بیگانه دفاع کنند، از حقوق مسلم قانونی خود در همه عرصه و از جمله غنی سازی اورانیوم دفاع کنند. از مبارزه ملت‌های جهان برای رهایی خویش بویژه ملت‌های همسایه، ملت‌هایی که ما با آنها قرنها زندگی مشترک داشته ایم به حمایت برخیزند و بدانند که مبارزه مردم فلسطین، لبنان، عراق و افغانستان بخشی از مبارزه آزادیبخش مردم ایران نیز هست. ملتی که سرکوب ملت دیگر را تحمل کند نمی تواند هرگز آزاد و باروح برادری جهانی پرورش یافته باشد.

ولی شما چنین برخوردی را در سخنان میر حسین موسوی و سایر نامزدهای انتصابی نمی بینید. وی به پاره ای سرکوبها و قلدربها و بی قانونی ها انتقاد آبی می کند ولی با اساس سرکوب و بی قانونی موافق است. کسی که با اصل ولایت فقیه موافق باشد با هر قانون زمینی مخالف است. وی هوادار قوانین "آسمانی" است که از طریق صاحب الزمان به زمین می رسد. کسی که حقوق دموکراتیک و شهروندی را برسمیت نشناسد و در مناظره انتخاباتی خود به آنها اشاره نکرده و برای تحقق مبارزه نکند مخالف سرکوب روشنفکران و هنرمندان نیست، دروغ می گوید. کسی که همدست هاشمی رفسنجانی منفور و جانی است نمی تواند از پوینده و مختاری و داریوش فروهر دفاع کند.

میر حسین موسوی نماینده حاکمیت اسلامی است. اوضاع که برگردد وی نیز باید پاسخگو باشد. همه این کاندیداها که به صورت غیر دموکراتیک انتخاب شده و محصول بی قانونی نظام هستند نمی توانند از خواستههای مردم ایران حمایت کنند. البته امپریالیستها بیشتر تمایل دارند موسوی بر سر کار آید و بلندگوهای تبلیغاتی آنها به نفع "انقلاب سبز" در ایران کار می کند. عواملشان البسه سبز توزیع می کنند و تصاویر موسوی را قبل از مناظره در تعداد وسیع چاپ کرده و سازمان یافته به خیابانها می ریزند تا افکار عمومی برای خویش درست کنند. مردم نیز که بشدت از خودسریها، دخالت در امور داخلی و خصوصی زندگی خویش به تنگ آمده اند خشم خویش را نسبت به احمدی نژاد و کل رژیم با نمایش به نفع "تغییر" نشان می دهند. ولی مضمون این اعتراضات و شادیها انقلابی نیست زیرا هدفش تغییرات بنیادی در جامعه... ادامه در صفحه ۴

احمدی نژاد و میر حسین موسوی مدافعان نظام اند. سگ زرد برادر شغال است

انتخابات بین ویا و ...

نمی باشد. هدفش لجبازی و دهن کجی به رژیم است. میرحسین موسوی نماینده بخشی از بورژوازی ایران است که از امتیازات دولتی کمتر برخوردار است و دستش از همه جا کوتاه شده است. وی نمی خواهد مافیائی را که رفسنجانیها در راسش هستند برچینند می خواهد همه مافیاهای قدرت را بیک نسبت در چپاول سهیم گرداند. حرکتی که امروز بوجود آمده است را نباید با جنبش دو خرداد که مبارزه خود جوش مردم بود و هدفش گفتن "نه" به رژیم بود مخلوط کرد. نمایشات سازمانیافته میرحسین موسوی و رفسنجانی فاقد مضمون دموکراتیک است. آنها می خواهند جامعه ایران را در دور باطل انتخاب میان ویا و طاعون سرگردان نگاه دارند. هرگونه تبلیغات و تشویقات برای شرکت در این سیاست اسارت آور بضرر منافع مردم ایران و به ضرر آینده ایران است. تحریم انتخابات بهترین شیوه برای بیان انزجار مردم ایران نسبت به این همه دغلقاری و عوامفریبی است و مسلما در اعتلاء بعدی جنبش نقش خواهد داشت. انتخابات ایران از اساس غیر دموکراتیک است زیرا رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم غیر دموکراتیک و یک رژیم مستبد مذهبی است. واژه جمهوری براننده این رژیم نیست.

مصلحت رژیم اسلامی در تقلب ...

اموال دست می زند. فردا مصلحت اسلام در این قرار می گیرد که اساسا انتخاباتی صورت نگیرد توجیه آن فورا از جیب بغل بدر می آید. امروز تصمیم می گیرند دو تیم برای بازار گرمی انتخابات به میدان بفرستند، دو تیم به میدان می آید. کسی از این نامزدهای انتخاباتی نمی گوید و اعتراضی نمی کند که تشخیص مصلحت اسلام که انتخابات قلابی را تجویز می کند زشت است و مورد نفرت مردم قرار می گیرد. کسی از دو طرف این تیم در مورد ماهیت این انتخابات حرفی ندارند. "اصلاح طلب" و "بنیادگرا" هر دو به صحت انتخابات قلابی با قسم حضرت عباس صحه می گذارند و هر دو گروه طرف مقابل را به دزدی و ارتشاء متهم می کنند. طبیعتا چنین انتخابی که مصلحت مردم را در نظر نداشته باشد بلکه تنها مصلحت قشر خاصی

از روحانیت و طبقه نوحاسته مافیائی را در نظر داشته باشد انتخاباتی آزاد و مورد احترام مردم نیست. انتخاباتی مصلحتی و مظهر مجسم دروغ و دغل است. انتخابات مفهومش این است که مردم بتوانند با دارا بودن حق آزادانه تعیین نمایندگان مورد اعتماد خویش بیای صندوقهای رای بروند و آزادانه اظهار نظر کنند. انتخابات در هر صورت وسیله ای است برای بیان نظر ملت و اعمال حق حاکمیت ملی. وقتی در قوانین اساسی گفته می شود که قدرت از مردم برمی خیزد و تصمیمات ناشی از تصمیم ملت است باید وسیله ای یافت تا ملت بتواند با استفاده از این شکل خاص، به بیان آزادانه تمایلیش پردازد. انتخابات و شرکت در پارلمان شکلی از این بیان تمایل است. شکل بورژوائی آن. شکل بورژوائی زیرا نمایندگانی انتخاب می شوند که از آن چنان توانائی های مالی و تبلیغاتی و سازماندهی برخوردارند که می توانند نظر مردم را به قدرت تبلیغات بخود جلب کنند. این نمایندگان بعد از انتخاب براحتی می توانند به مدت چهار سال در مسند خود بمانند و علیرغم اینکه به عنوان نماینده مردم انتخاب شده اند بر خلاف منافع مردم عمل کنند و ککشان هم نگردد. آنها یا می توانند با اعمال نفوذ فردی و سوء استفاده منافع فردی خویش را در نظر گیرند و یا اینکه از منافع اقلیتی در جامعه بر ضد اکثریت جامعه حمایت کنند. باین جهت نظام پارلمانی بورژوازی که امکان سلب مسئولیت از نمایندگان منتخب مردم برای چهار سال در آن ناممکن است، نظامی است که به صورت ظاهر مجمع حق حاکمیت ملی است. تفاوت این نظام با نظامهای استبدادی در این است که ابزار کنترل مردم پنهان است، مردم با بندهای نامرئی به تمامیت نظام بسته و وابسته شده اند، به قول انگلس ملتی که ملت دیگر را استثمار می کند خودش آزاد نیست. مردم حتی به این که شستشوی مغزی می شوند و بره وار فریب می خورند واقف نیستند و تصور می کنند که انتخابشان آزادانه و با اراده آزاد صورت گرفته است. البته در چنین ممالکی شرط خلق چنین مردمی که برای چهار سال آزادانه سلاخهای خویش را از روی طیب خاطر انتخاب کنند این است که رفاه نسبی در این ممالک فراهم باشد و به علت افول مبارزات سیاسی و نازل بودن سطح جنبش انقلابی زمینه فریبکاری و تبلیغات برای هیات حاکمه فراهم باشد تا متکی بر این شرایط رفاه

نسبی اجتماعی و فقدان حرکت قدرتمند معترضانه اجتماعی تمام اهرمهای اعمال نفوذ و شستشوی مغزی را به کار اندازد تا مانور دهد و مردم غیر سیاسی را به صف کند و حتی برای "حفظ نوع زندگی اروپائی و یا آمریکائی" با البسه یکرنگ بسیج گرداند. جرج بوش و همدستانش در اروپا شکنجه های ضد بشری را تائید کردند، آدم ربائی رسمی دولتی در برنامه شان قرار گرفت، به ممالک دیگر تجاوز کردند و هزاران نفر را کشتند، از صهیونیسم نژادپرست که به میلیونها نفر گروگان فلسطینی گرسنگی و تشنگی می دهد دفاع می کنند و با جعل اخبار مردم را که "آزادانه" نمایندگان خویش را به پارلمانهای بورژوائی فرستاده اند فریب می دهند و بدنبال خویش می کشند و مردم در اکثریت خویش این وضع را می پذیرند و به هیاتهای حاکمه خویش اعتماد کامل ابراز می دارند. اینها نشانه سقوط اخلاقی و نشانه یک فاجعه بشری است. در ایتالیا حتی تجاوز به یک دختر صغیر را جشن می گیرند و به آقای برلوسکونی رئیس دولت ایتالیا تبریک می گویند. اعمال برلوسکونی ۷۲ ساله را عین تمدن و مظهر اراده آزاد جلوه می دهند و آنرا نشانه "مردانگی" ایتالیائی جا می زنند. تنها این یک نمونه زنده از تاثیرات شستشوی مغزی توسط رسانه های گروهی انحصاری آقای برلوسکونی است. شما می بینید که فاصله میان لیبرالیسم بورژوازی و فاشیسم بورژوازی تنها یک قدم است. در اینجا مردم را به زور به پای صندوقهای رای نمی کشند، هر کس با جمع آوری چند صد هزار امضاء بیشتر و یا کمتر می تواند خویش را نامزد انتخاباتی نماید. مرجعی به نام مرجع تشخیص مصلحت رژیم ظاهرا در کار نیست تا جلوی وی را بگیرد، زیرا بورژوازی غرب بسیار قدرتمند و متکی به نفس است. مرجع تشخیص مصلحت آنها مصلحت را در این می داند که بی خودی جنجال نکند و از کاه کوه نسازد. مرجع تشخیص مصلحت نظام در ممالک امپریالیستی تنها آنگاه دندانهای خویش را نشان می دهد که این ابزار فریب، کاربوری لازم را نداشته باشد و مردم خواهان تغییرات انقلابی شوند آنوقت پارلمان بورژوائی ماهیت واقعی خویش را که از منافع اقلیتی در مقابل اکثریت دفاع می کند نشان می دهد. در رژیمهای استبدادی که نه رفاه عمومی مردم تامین است و نه آرامش قبرستان را می ... ادامه در صفحه ۵

رای ۷۳ میلیون بی ارزش تر از رای ولی فقیه است

را با این رژیم فاسد و ارتجاعی اثبات کردند. آنها جریانهای ضد انقلابی ای هستند که در صدد بودند برای رژیم جمهوری اسلامی مشروعیت ایجاد کنند و وظیفه خویش را انجام دادند. در این میان باید گفت که به جوانانی که جانشان از دست تضییقات و فشارهای این رژیم عقب مانده و ارتجاعی به لب رسیده و فریب میر حسین موسوی و جناحهای "اصلاح طلب" را خوردند کمتر می توان ایراد گرفت. این اشتباه آنها را باید به حساب بی تجربگی آنها، فقدان آزادیهای دموکراتیک و حضور احزاب و مطبوعات آزاد گذارد. باید به حساب سادگی آنها گذاشت که دنبال "انقلاب سبز"ی راه افتادند که چراغ سبز عوامفریبی بود و ما نمونه های فراوانی از آن را در جهان دیده ایم حتی "اصلاح طلبان" نیز که پاره ای از این رژیم هستند حاضر نبودند همه چیز را برای این تبلیغات گسترده جهانی در اینترنت و رسانه های گروهی هزینه کنند.

جمهوری اسلامی هرگز برای رای مردم ارزشی قایل نیست و نبوده است. این شورای مصلحت رژیم است که رئیس جمهور را تعیین می کند و جا می اندازد و این کار را با برنامه ریزی و در نظر گرفتن همه جوانب کرد.

می گویند که میر حسین موسوی اکثریت آراء را بنفع خویش جلب کرده است. صحت و سقم این ادعا قابل بررسی نیست ولی اگر بر این ادعا باور کنیم باید ببینیم که در انتخابات تقلب در تقلب صورت گرفته است. تقلب در تقلب چون خود میر حسین موسوی با تقلب و به صورت غیر دموکراتیک خویش را با اعلام وفاداری به رژیم و دستگاه ولایت فقیه در کنار سه متقلب دیگر نامزد کرده است. وی باید با این سوء سابقه ضد دموکراتیک و تمحیلی در یک انتخاب انتصابی و تقلبی شرکت می کرد و آزادانه انتخاب و اکثریت آراء را احراز می نمود. تمام کل سناریو مسخره است. حال فرض کنیم مردم آزادانه به وی ۹۰ درصد رای داده اند ولی احمدی نژاد سر از صندوق رای در آورده است. منطقی این است که میر حسین موسوی، رضائی، کربوبی که شاهد تقلبات هستند مردم را به اعتراض و مقاومت دعوت کنند تا احمدی نژاد سرنگون شود. ولی در این درگیری سرنگونی احمدی نژاد به معنای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خواهد بود. مردمی که به کوچه و بازار بریزند و مقاومت کنند و با برخورد ... ادامه در صفحه ۶

این غارتگران جان انسانی آنها را به هراس مرگ دچار می سازد. فقط عدم شرکت در انتخابات است که دورنمای مبارزاتی را گسترش می دهد و فشار سخت به رژیم است. شرکت در انتخابات قلبی تنها دادن وسیله تبلیغاتی به رژیم است که از آن برای سرکوب بیشتر و دروغ فراوانتر استفاده کند. آن سازمانهای تقلبی اپوزیسیون ایران که مشوق شرکت مردم در انتخابات هستند بقدری مورد تمسخر هیات حاکمه قرار می گیرند، بقدری هیات حاکمه بر سفاهت آنها می خندد که حاضر نیست حتی روزی آنها را در این بازی شرکت دهد. زیرا موجودیت آنها بی ثمر است، سازمانهایی که با شرکت در این بازی بی اعتبار شده اند و مورد تمسخر و نفرت مردم هستند چگونه می توانند برای رژیمی که وسیله فریب عمومی می خواهد مفید باشند.

شرکت در انتخابات عین بدبختی و بیچارگی کسانی است که می خواهند میان وبا و طاعون یکی را برای مرگشان انتخاب کنند و آنرا به مردم هم توصیه می کنند. این نوع انتخاب، این نوع تشخیص، گزینشی است که تا ابد و تا ظهور حضرت بدون تغییر ادامه دارد. این سیاست، سیاست دنباله روانه، بی دورنما، منفعلانه، توجیه گرانه و بی و بو خاصیت است. سیاستی است که هرگز اراده کسب قدرت سیاسی را در زندگی سیاسی خویش راه نمی دهد. این سیاست برنامه ندارد و خود را با این بازی سرگرم کرده است. تا این دور و تسلسل باطل نشکند طبیعتاً شرایط تمحیلی انتخاب میان وبا یا طاعون به قوت خود باقی است. شرکت در انتخابات موجب تقویت مبارزه مردم و یا ایجاد یک جنبش توده ای و یا گامی در جهت ارتقاء سطح آگاهی عمومی نیست، گامی به عقب برای فریب مردم است. گامی در جهت تقویت رژیم جمهوری اسلامی است و مانند لکه ننگی بر دامن مبلغان آن باقی می ماند.

پیروزی سیاست تحریم ...

در میان کسانی که مردم را به بیراهه دعوت کردند می توان بغیر از احزاب وابسته به رژیم جمهوری اسلامی از احزاب و سازمانهایی نظیر حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق اکثریت (بخوانید فدائیان جمهوری اسلامی- توفان) نام برد که مردم را به مسلخ جمهوری اسلامی فرستادند و همدستی خود

مصلحت رژیم اسلامی در تقلب ...

توانند حاکم کنند و هر گونه شل کردن بند نظارت ممکن است به شورشهای اجتماعی منجر شود مجمع تشخیص مصلحت رژیم، مصلحت را در این می بیند که از همان اول جلوی "موهای دماغ" و "مزاحمین" را بگیرد. مثنی چاکرمنش و مخلص رژیم و غلامان خانه زاد پا در رکاب انتخاباتی می گذارند و با یک دیگر برای گرمی بازار و اجرای تئاتر دموکراسی رقابت می کنند. تئاتر دموکراسی در ایران قدرت فریبش کم است زیرا آن مقدماتی را که در ممالک امپریالیستی وجود دارد فاقدش می باشد. این تئاتر در ممالک استبداد زده ای مانند ایران به صورت کمدی و مضحک در می آید در حالیکه در ممالک امپریالیستی بسیار هم جدی و نشانه قدرت برتر رژیم محسوب می گردد. تئاتر انتخاباتی در ایران نه تنها مضحک است نشانه ترس و ضعف رژیم نیز هست که می داند اگر موج اعتراضی در ایران شکل بگیرد بساط رژیم را بر می چیند. این است که بسیار با احتیاط و بزدلانه رفتار می کند. به همین دلیل آن فرصت طلبانی که بر اس امور قرار می گیرند و از لایه های همین ترس رژیم نیرو می گیرند تنها در فکر افزایش ثروت شخصی خویش بوده و به مصداق بعد از مرگ من چه دریا چه سراب عمل می کنند. فساد دستگاه آن چنان آشکار است که کسی را جرات تعقیب دیگری در میان نیست زیرا که اگر قرار شود مست گیرند باید در شهر هر آنچه هست گیرند.

در چنین وضعیتی مصلحت مردم ولی در این است که در یک چنین انتخاباتی که تنها موجب تقویت رژیم است و امکان تبلیغاتی فراوان بدست آنها می دهد شرکت نکنند و آنرا تحریم نمایند. تحریم انتخابات و نشان دادن خشم عمومی و عدم رضایت مردم به این رژیم موجب تضعیف معنوی رژیم است. طبقه فاسد و مافیائی حاکمه را می ترساند. آنها می بینند که هر کس در دور و اطراف آنهاست با آنها مخالف است و خنجری در پشت مخفی کرده است تا در اولین فرصت سر روحانیت و اجیران و مزدوران آنها از ته ببرد. روحانیت خود را در حلقه مردم محاصره می بیند. خود را در دریائی گرفتار می بیند که راه برون رفت از آن را ندارد. هر روز با ترس از خواب پا می شود و ناچار است هر روز اشتباه دیروز را با اشتباه جدیدی ببوشاند. عدم شرکت مردم در انتخابات و منفرد کردن

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

پیروزی سیاست تحریم ...

شدید مامورین انتظامی و پاسدار و نیروهای امنیتی روبرو شوند راهی جز درگیری خشونت آمیز تا کسب تکلیف نهائی نخواهند داشت. مردم باید برای سرنگونی این رژیم به میدان آیند. شعار سرنگونی رژیم پرچم روشن و آلترناتیوی در مقابل احمدی نژاد و انتخابات تقلبیش نیست، آلترناتیوی در مقابل هر دوی آنها یعنی میر حسین موسوی و احمدی نژاد و کل نظام است. زیرا میر حسین موسوی فورا در صورت احساس خطر در کنار احمدی نژاد قرار می گیرد. این است که "اصلاح طلبان" زبانشان بریده است. نمی توانند به چیزی اعتراض کنند و به نیروی مردم تکیه کنند. "بنیادگرایان" حرفشان و سیاستشان و تاکتیکشان روشن تر است. قدرت سازمان دهی شان بهتر است و خود را از قبل مهیا کرده اند. میر حسین موسوی ها ول معطلند.

آنها با نوع بیانات خاص خود به نتایج انتخابات تن در می دهند و مردم را به آرامش دعوت کرده و آنها را برای فریب خوردن بعدی به انتخابات دوره یازدهم، اگر دیگر انتخاباتی باشد، حواله می دهند.

پیروزی قلبی احمدی نژاد که خشم مردم را برافروخته است آنها را در خیابانها بدون رهبری، بدون برنامه و سیاست روشن سرگردان کرده است. آنها حتی قدرت سازماندهی ندارند، جنبش آنها خود بخودی و بی دورنماست. پاره ای شعار می دهند "موسوی رای ما را پس بده" که بسیار غم انگیز و نشانه کامل درماندگی و بی تکلیفی است و این اعتراف به فریب خوردگی آنهاست و تازه فهمیده اند موسوی همدست احمدی نژاد است. پاره ای فریاد می زنند "مرگ بر دیکتاتور" که ارزش عملی ندارد. طبیعتا این جنبش اعتراضی که می تواند یکی دو روز هم طول بکشد چون با نیروهای از قبل آماده سرکوب روبروست و دورنمائی هم ندارد و روحیه اش هم شدت شکست خورده است با شکست قطعی و خانه نشینی مواجه می گردد. فراموش نکنیم که این انتخابات پیروزی احمدی نژاد نبود، پیروزی جمهوری اسلامی بود که با نمایش قلبی مشارکت ۸۰ درصد در انتخابات برای خود مشروعیت جهانی خرید. شرکت در انتخابات از جانب مردم به علت عدم شناخت آنها از ماهیت رژیم جمهوری اسلامی است. آنها به رژیم جمهوری اسلامی متاسفانه با شرکت خود در انتخابات مشروعیت دادند، بدین اعلام

کردند که این انتخابات سالم است و قلبی نیست. به جای آنکه با ایجاد جنبش وسیع تحریم زیر پای این رژیم را خالی کنند تا عرق مرگ بر جبینشان بنشیند، در جهت تقویت رژیم گام برداشتند. بسیاری از آنها همین روشنفکرانی هستند که بی حزبی، و فقدان تشکل را تبلیغ می کنند و به مضمون مناظره رقبای انتخاباتی توجهی ندارند. آنها که از میر حسین موسوی دفاع می کنند قادر نیستند بگویند که این حضرت آقا کدام سیاست داخلی، اقتصادی، فرهنگی و یا سیاست خارجی را ارائه داده و آنرا مدون کرده و در اختیار مردم گذارده است. متاسفانه جوانان و روشنفکران به این امر اساسی بی توجه اند. آنها و با بر طاعون ترجیح می دهند زیرا جانشان از دست سیاستهای خرابکارانه احمدی نژاد در اقتصاد و اجتماع به تنگ آمده است. آنها می خواهند قدری هوای آزاد استنشاق کنند. پاره ای از رای دهندگان زن در مصاحبه های خویش تنها خواهان آزادی بیشتر بودند و از این آزادی بیشتر ظاهرا آزادی پوشاک و تخفیف فشارهای اجتماعی و دخالت مامورین دولتی را در زندگی خصوصی خویش منظور نظر داشتند. با این سطح نازل از تفکر که هنوز توجهی باین ندارد که سخن بر سر آینده یک مملکت و سرنوشت همه انسانهای درون آن است، سخن بر سر اساس و ارکان بقاء یک کشور است چگونه می توان آرزوی تغییر را داشت و فهمید که از دست موسوی ها معجزه ای بر نمی خیزد. آزادیهای خصوصی فرع است بر آزادیهای اجتماعی، اگر کسی حاضر نیست برای آزادی احزاب و اتحادیه ها مبارزه کند و خواهان رفع سانسور و آزادی مطبوعات و رسانه های گروهی باشد چگونه می تواند به آزادیهای کم اهمیتتری نظیر آزادیهای فردی و یا احترام به حریم خصوصی زندگی مردم که هیچ تضمینی برای پویائی آن نیست دست پیدا کند و یا آنها را پاسداری و حفظ نماید. بدون اولی دومی نمی تواند دوام داشته باشد. هواداران میر حسین موسوی با این آب نباتها فریب خوردند تا با رای به وی کمی "آزادی خصوصی" کسب کنند. سیاست این فریبکاران "کاجی به از هیچی بود". شرکت کنندگان در انتخابات از همان روز نخست دست خود را بسته بودند و حق اعتراض را از خود سلب کرده بودند زیرا هدفشان فعالیت در چارچوب قبول این رژیم بود. زیرا آنها به همان انتصاب قلبی و غیر دموکراتیک نخست صحنه گذارده

بودند. آنها نمی خواستند از این چارچوب بیرون روند. حال در آخر کار نمی شود دبه در آورد. وقتی ولی فقیه در جمهوری اسلامی نظرش بر احمدی نژاد قرار گرفت، مخالفین چاره ای جز قبول آن ندارند. مگر راه دیگری هم دارند؟ آنها یا باید نتایج را بدون اعتراض بپذیرند و یا اگر با این نتایج مخالفند باید رژیم را سرنگون کنند و برای این کار باید اعتصاب عمومی راه بیاندازند، تظاهرات سیاسی برگزار کنند. آیا میر حسین موسوی از آنها حمایت می کند. هرگز!

حال اگر میر حسین موسوی نتایج انتخابات را پذیرفت و مردم را به خانه نشینی فراخواند مردم چه اعتراضی می توانند بکنند؟ هیچ اعتراضی. خود میر حسین موسوی نمی خواهد رئیس جمهور شود ولی معترضین می خواهند وی رئیس جمهور شود که حقیقتا مسخره خواهد بود! فرض کنیم میر حسین موسوی نیز پذیرفت رئیس جمهور شود آیا این فرد غیر قابل اعتماد بیکباره قابل اعتماد شده است و آیا معترضین حاضرند به رهبری وی تن در دهند؟ در این جا پرسش پشت پرسش است و دلیل آن هم این که پاره ای از جوانان از همان آغاز بدون تعمق و دوراندیشی با تکیه بر احساسات تند و آتشین و قابل فهم فاقد یک سیاست راهبردی بوده اند و باین دام افتاده اند.

سیاست تحریم سیاست درستی بود اگر وسیع و گسترده اجراء می شد. این امر رژیم را متزلزل می کرد. خیابانهای خالی در مقابل افکار عمومی ایران و جهان تو دهنی محکمی به رژیم بود.

مردم نخست علاقه ای به شرکت نداشتند. تا چند هفته قبل از انتخابات همه اخبار در ایران حاکی از آن بود که مردم بشدت نسبت به انتخابات بی تفاوت اند. تاکتیک مناظره تلویزیونی که تقلیدی از جرج بوش و اوباما بود حس کنجکاوای مردم را بر انگیخت. افساءگریهای بی محابای متقابل در سیمای جمهوری اسلامی که در دل مردم بود و پای همه رژیم را به میدان کشید مردم را بسیج کرد. "اصلاح طلبان" و شاید برخی دستهای پشت پرده بیکباره شایع کردند که احمدی نژاد می خواهد مانند چاوز رئیس جمهور مادام العمر بشود و آیت الله مصباح یزدی همان رهبر مدرسه حقانی می خواهد جای خامنه ای را بگیرد. مردم از ترس بسیج شدند. سپس شایع کردند که از چین خودکارهایی وارد شده که رنگ آن بعد از چند ساعت... ادامه در صفحه ۷

مبارزه دموکراتیک جزء ناگسستی مبارزه ضد امپریالیستی

پیروزی سیاست تحریم ...

محو می شود و خوب است هواداران میر حسین موسوی برای جلوگیری از تقلب در انتخابات خودکارهای خویش را همراه بیاورند. این اقدامات همراه با تبلیغات رادیوهای خارج و شبکه اینترنت که خواهان شرکت وسیع مردم در انتخابات بودند فضای انتخاباتی را بکلی تغییر داد. ولی رئیس جمهور تغییر نکرد. این حساب که در ایران در اعتراض به تقلب در انتخابات وضعیت اوکراین، گرجستان و صربستان و... تکرار می شود حسابی نیست که درست از کار در آید. مردم ایران نه آمریکا پرستند و نه نوکر اسرائیل. نتایج انتخابات نخست روحیه انزوا و سرخوردگی را تقویت می کند. این روحیه می تواند به عملیات بی دورنما و ماجراجویانه بدل شود. با این گرایش باید بشدت مبارزه کرد و توضیح داد که مبارزه امری طولانی است و در درجه اول به سازماندهی نیاز دارد. باشتابزدگی خرده بورژوازی بجائی نمی توان رسید.

این انتخابات نشان داد که جنبش مردم را تنها حزب طبقه کارگر می تواند رهبری کند و پیشگوییهای لازم را با توجه به تجارب تاریخی خود بنماید تا از طبقه حاکمه رودست نخورد. بدون تشکیلات نیروهای اعتراض پراکنده و طبیعتاً فاقد نیروی موثرند.

این انتخابات بار دیگر نشان می دهد که صرف مخالفت با رژیم بی نتیجه است باید برنامه و سیاست داشت. باید دانست که در زمینه تحولات داخلی و یا خارجی چه سیاستی باید در پیش گرفت. احزاب را باید بر اساس خط مشی آنها مورد ارزیابی قرار داد و نه بر اساس افراد.

این انتخابات آموخت که بدون آزادی احزاب و اتحادیه های کارگری و سازمانهای صنفی و آزادی مطبوعات و بیان، بدون آزادی زندانیان سیاسی شرکت در انتخابات فرمایشی نادرست و بضع رژیم تمام می شود. باید برای این حقوق دموکراتیک بیکار کرد.

این انتخابات دست عمال رژیم را توسط خودشان رو کرد. هر چه مردم می دانستند و می گفتند، حال جنبه رسمی پیدا کرد. معلوم شد مشتی جناحهای دزد و مافیائی بر سریر قدرتند و مردم را می چابند. معلوم شد اسلام ناب محمدی سفره غارت عمومی است.

این انتخابات لحن برخوردها را تند تر می کند، انتقاد مردم را تیزتر می کند. وضعیت

بعد از انتخابات وضعیت قبل از آن نیست. رژیم نیز ضربه خورده است و جناحهای متخاصم بهم ضربه وارد کرده اند. این امر مقاومت مردم را افزایش می دهد، شعار سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی را مقبول می کند. مبارزه زیرزمینی را تقویت می نماید و زمینه را برای تدارک و رهبری جنبشهای اعتراضی در آینده فراهم تر می سازد.

جوانان باید به حزب طبقه کارگر ایران (توفان) بپیوندند تا بتوانند با کمترین قربانی به بزرگترین موفقیتها دست یابند. این حزب است که می تواند همه نیروهای خرد و پراکنده را در نهر عظیمی بهم متصل کند که به نیروئی تسخیر ناپذیر بدل شود.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم.

تظاهرات ملیونی ...

قدرت و سهمی شدن در غارت بیشتر ثروت و دسترنج مردم ایران است. مبارزات



عادلانه مردم ایران تنها زمانی به نتیجه خواهد رسید که صف بندیهای طبقاتی و مطالباتی روشن و شفاف گردد و قدم به قدم با پیکاری سازمان یافته و هدفمند آزادی و



عدالت اجتماعی را بدست آورد. اکنون که طلسم قدر قدرتی رژیم فرومیباشد مردم باید هوشیار باشند تا به گوشت دم توپ جناحی از رژیم بدل نگردند. باید هوشیار بود و فریب شکایت انتخاباتی و نامه نگاری دردستگاه خلافت را نخورد و حتا اگر

انتخابات مجددی نیز برگزار گردد چیزی جز همین آقای میر حسین موسوی که بخشی از همین نظام ویرانگر سرمایه داری اسلامی است نصیبشان نخواهد شد.

آقای موسوی باشعار «مرگ برای دولت مردم فریب» موافق است اما با شعار مرگ برای نظام مردم فریب سر سازشی ندارد». وی با شعار الله اکبر در پشت بام موافق است و قصد جا انداختن همان شعار عنکبوتی دوران انقلاب بهمن ۵۷ را که با استفاده از احساسات مذهبی مردم سوار بر موج نارضایتی توده ها گردید را دارد. از این رو نباید به رهنمودهای اپوزیسیون تقلبی رژیم که مردم را به آرامش و مدارا و در منزل ماندن و به پشت بام رفتن دعوت میکند توجه کرد. باید گام به گام بر ارتقاء شعارها کمر همت بست و مجموعه این نظام کثیف و ضد بشری را که جان مردم را به لب رسانده است مورد یورش قرار داد.

تیراندازی نیروی شبه فاشیستی بسیج و یا لباس شخصی رژیم بسوی تظاهرکنندگان که منجر به کشته و زخمی شدن شماری از جوانان گردید نشان از بیرحمی و درنده خویی این نظام دارد و لذا باید این توهم را بدور ریخت که گویا از راه مسالمت آمیز و تحسن می توان به آزادی و مطالبات عمیق دموکراتیک و حق تعیین سرنوشت و حقوق شهروندی دست یافت. گرازهای رژیم اسلامی تا آخرین نفس برای منافع آزمندانه خود خواهند جنگید و از این رو باید برنامه و سیاست و تشکیلات داشت تا از میدان نبرد با کمترین تلفات به پیروزی رسید. در مقابل رژیم بهیمی، بیرحم و فاشیست جمهوری اسلامی باید در حزب طبقه کارگر متشکل شد تا با کمترین قربانی به بزرگترین موفقیتها دست یافت. ایجاد کمیته های مخفی مقاومت و برنامه ریزی دراز مدت امری ضروری برای مقابله با مزدوران رژیم است.

امروز تظاهرات هایی در دانشگاههای تهران، مشهد، شیراز، اصفهان، تبریز، رشت... برگزار گردید و طنین مرگ بر رئیس جمهور جعلی، مرگ بردیکتاتور، پول نفت چی شده خرج بسیجی شده... لرزه بر اندام پوسیده جمهوری اسلامی انداخت.

سراسری شدن اعتراضات مردم، اعتصاب عمومی سیاسی افشار مختلف جامعه و بویژه کارگران قهرمان ایران ناقوس مرگ رژیم جمهوری اسلامی را بصدا در خواهد آورد. زنده باد... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد

تظاهرات ملیونی ...

اعتصاب عمومی!

زنده باد اعتراضات مردم ایران علیه جمهوری اسلامی!

زنده باد اعتصاب عمومی کارگران، دانشجویان، آموزگاران، پرستاران و کارمندان!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

زنده باد سوسیالیسم!

مبارزه با حجاب اسلامی ...

اسلام و ضد مبارزات مردم جهان علیه استعمارگران اوج بگیرد و جریانات صهیونیستی در لباس "چپ" که شگرد جدید صهیونیستها می باشد به میدان آیند. این جریانهای "چپ" باید همان نقش کثیفی را اجراء کنند که پیروان منصور حکمت در ایران و عراق اجراء کردند و شکست خوردند. اینان نسخه های دوم حزب کمونیست کارگری با همان نظریات ارتجاعی هستند و این خود نشانه آن است که سرمنشاء همه آنها جهانی، و واحد است. یکی از این جریانات صهیونیستی سازمانی بنام "ضد آلمانی Anti Deutsche" می باشد که در تحت لوای انترناسیونالیستی سیاستهای اسرائیل را در آلمان تبلیغ می کند و از پرچمداران مبارزه ضد اسلام است. در این مبارزه، صهیونیستها در کنار فاشیستها قرار گرفته و مشترکا بر ضد خارجیان متحد شدند. این عمل را هم در برلین بر ضد مبارزات مردم مسلمان فلسطین، هم در کلن بر ضد ساختن مسجد مسلمانان و هم در نورنبرگ بر ضد انتشار یک پلاکات همراه با یک زن محجبه انجام دادند. سخنگوی فارسی زبان اداره تبلیغات اسرائیل که پول خوبی خرج می کند و رسانه های گروهی در خدمتش هستند یکی از چهره های دست راستی شناخته شده ایرانی است.

خانم مینا احدی که معرف حضور همه ایرانیان است و خود را مسلمان سابق معرفی می کند (معلوم نیست که ایشان از کی تا بحال مسلمان بوده که حالا مسلمان سابق از کار در آمده است-توفان) از جانب این محفل در تاریخ ۷ ماه مه ۲۰۰۹ دعوت شده بود تا در مورد پلاکات شهرداری نورنبرگ سخنرانی کند و نظریات ضد

اسلامی خویش را در مورد "اسلام سیاسی" بیان نماید. مدیر جلسه نخست سخنرانی بلند بالائی بر ضد اسلام که مظهر بربریت و خشونت و ترور است ایراد کرد و آن را در قیاس با سایر ادیان که مظاهر صلح و آشتی و دموکراسی هستند مذهبی غیر دموکراتیک دانسته و محکوم نمود و سپس سری به صحرای کربلا زد و در خاور میانه پس از حمله به سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی در مورد فلسطین و لبنان نتیجه گرفت که اسرائیل قربانی "اسلام سیاسی" است و تنها کشور دموکراتیک در منطقه می باشد که دارد فعالانه در سرزمینهای فلسطینی با تروریسم مبارزه می کند. بر اساس گزارشی که بدست ما رسیده است یکی از برگذار کنندگان این جلسه خانم شناخته شده ای در میان نیروهای مترقی شهر نورنبرگ است که از روابطش با محافل صهیونیستی اسرائیل و نقش مخربش در این شهر همه آگاهند.

عده ای از ایرانیان که در جلسه شرکت داشتند در میانه کار متوجه شدند که این نشست اساسا برای حمایت از اسرائیل و حمله به فلسطینیها به عنوان تروریستها برگذار شده و تصویر یک زن با حجاب بر روی پلاکات شهرداری نورنبرگ تنها وسیله ای شده است تا سیاستهای جنایتکارانه اسرائیلیها توجیه شود. آنها به اعتراض برخاستند و جلسه را ترک کردند. عمال حزب کمونیست کارگری تلاش کردند تا مانع رفتن آنها شوند و نسبت به اعتراض آنها که می گفتند این جلسه مربوط به اسرائیل و موساد است بیان می کردند ما با موساد مشکلی نداریم. البته این نخستین اقدام صهیونیستی این تشکل پیرو منصور حکمت نیست. ما نمونه دیگری از فعالیت شرم آور این تشکل را در بیانیه زیر به نظر خوانندگان می رسانیم.

در روز جهانی آزادی بیت المقدس از دست صهیونیسم جهانی که بانی آن آیت الله خمینی بود و هر سال در ایران و پاره ای شهرها و کشورهای جهان برگذار می شود در شهر برلین آلمان جریانات صهیونیستی به مقابله برخاستند و تحت نام "علیه اسلام گرائی و یهود ستیزی متحد شویم" نمایشات اعتراضی و بیانیه های پشتیبانی از صهیونیستها منتشر کردند. آنها با یهودی ستیزی بدرستی مخالفند ولی مفهومی بنام اسلام ستیزی نمی شناسند. بنظر آنها یهودی ستیزی مجاز نیست ولی اسلام ستیزی مجاز است. آنها برضد اسلام گرائی اند

ولی بر ضد یهودی گرائی نیستند و بهمین جهت ریاکارانه یهودی ستیزی را نه در کنار اسلام ستیزی بلکه در کنار اسلام گرائی قرار می دهند و اشغال سرزمینهای فلسطینی را توسط نژادپرستان اسرائیلی تأیید می کنند و مبارزه مردم فلسطین را مانند جرج بوش و آریل شارون تحت عنوان تروریسم تخطئه نموده و هر حمایتی از مردم و جنبش فلسطین را اخلال در کار صلح قلمداد می کنند. در حالیکه همه می دانند این اسرائیل است که موجب جنگ و خونریزی است و باید سرزمینهای اشغالی را ترک کرده و به کشتار بی شرمانه ملت فلسطین خاتمه دهد. حال به منطق حامیان اسرائیلی ایرانی تبار توجه کنید: "حاکمان جبار ایران این روز را (منظور روز قدس است-توفان) وسیله ای جهت استقرار حکومت و منافع خود قرار داده و آنرا به روز تبلیغ و تشدید اختلافات میان فلسطینی ها و اسرائیل تبدیل کرده اند. آنها می کوشند با پشتیبانی مادی و معنوی خود از گروه های ترور حزب الله، جهاد اسلامی و حماس، عملا جلوی هرگونه چشم اندازی که منجر به حل سیاسی مسالمت آمیز این معضل گردد را مسدود نمایند(تکیه از توفان)(نقل از بیانیه ضد روز قدس که توسط گروههای اسرائیلی منتشر شده بود). این بیانیه را از جمله آقای Jochen Feilcke رئیس انجمن آلمان و اسرائیل در برلین.

خانم مینا احدی از طرف کمیته ضد سنگسار در کلن(عامل جزب کمونیست کارگری ایران و مرید منصور حکمت-توفان).

انجمن همبستگی آلمان و اسرائیل در برمن.

آقای Professor Dr. Roland Hornung رئیس محفل دوستی اسرائیل در رگنزبورگ.

آقای Bernhard Krane عضو ریاست انجمن دوستی آلمان و اسرائیل در برلین.

آقای Dr. Klaus Thörner رئیس انجمن آلمان و اسرائیل در اولدن بورگ.

آقای Dr. Werner Transier رئیس انجمن آلمان اسرائیل کار مشترک در فالنس، اشپایر.

خانم Maya Zehden انجمن همکاری مسیحیان و یهودیان در برلین.

اتحادیه دانشجویان یهودی در آلمان.

و تعدادی دیگر امضاء کرده اند.

می بینید بهتر... ادامه در صفحه ۹

تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق را بی قید و شرط ترک کنند

مبارزه با حجاب اسلامی ...

از این نمی شود از اسرائیل و صهیونیسم جهانی و استعمار و امپریالیسم دفاع کرد. بهتر از این نمی شود به قتل عام انسانها صحنه گذارد و شکنجه را تائید کرد. بهتر از این نمی شود جای علت و معلول را عوض نمود. بهتر از این نمی شود مبارزه مردم فلسطین را تخطئه نمود و اسرائیل متجاوز و اشغالگر و فاشیست را تبرئه کرد. از چه موقع تا بحال حمایت از مبارزه مردم فلسطین بهر صورت و با هر پرچم و انگیزه ای که صورت گیرد مفهوم دامن زدن به اختلافات فلسطین و اسرائیل و ماهیت تفرقه طلبانه و تروریستی دارد. مبارزه مردم قهرمان فلسطین بر ضد صهیونیستهای اسرائیلی و همدستان ایرانی آنها "تشدید اختلاف" نیست مبارزه ای رهائی بخش برای اخراج آدمخواران صهیونیست از وطن فلسطینی است. فقط مزدوران می توانند واقعیت را چنین معیوب و مغرضانه بیان کنند. از کی تا بحال حمایت از مبارزه مردم فلسطین "عملا جلوی هرگونه چشم اندازی که منجر به حل سیاسی مسالمت آمیز این معضل گردد را مسدود" می گرداند؟! عامل جنگ، فلاکت، بدبختی، بی خانمانی و جنایت در فلسطین صهیونیستهای اسرائیلی هستند که حاضر نیستند سرزمینهای اشغالی را ترک کرده و به راه حل مسالمت آمیز تن در دهند. آنها به زور در فلسطین مانده اند و مردم فلسطین را از وطن خویش اخراج می کنند. فقط یک مزدور اسرائیلی می تواند تا به این حد بی شرمانه قلب حقیقت کند و شرم نداشته باشد. دارو دسته های صهیونیستی منصور حکمت که ماموریت دارند از صهیونیستها دفاع کرده و در جنبش کمونیستی ایران اخلاص کنند این وظیفه را به عهده گرفته اند. تئوریهای ارتجاعی و غیر طبقاتی این جریان چون ویروسی در میان اپوزیسیون مالیخولیائی و آنهایی که چشمشان به مال و کمکهای مالی امپریالیستهاست دوخته است رخنه کرده است. این تئوریها از مبارزه طبقاتی بوئی نبرده است و نمی تواند با منطق دیالکتیکی دمخور باشد. تفکر بانیان آن متافیزیکی بوده همه چیز را ایستا می انگارند. برای آنها همه چیز ابدی است و غیر متحرک. مغزشان اجازه نمی دهد پدیده ها را در سیر تحولات خویش مورد ارزیابی قرار دهند. آنها دشمنان دیالکتیک اند. همه آنها که هراس دارند از مبارزه مردم لبنان و

فلسطین به بهانه حضور حماس و حزب الله حمایت کنند و یا خواهان خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق و افغانستان باشند از این قماشند. همه آنها که می خواستند و می خواهند در صورت تجاوز امپریالیست آمریکا و صهیونیستهای اسرائیل به میهن ما بجای مبارزه برای حفظ استقلال سیاسی ایران و تمامیت ارضی آن و دفع دشمن خارجی و نیروی امپریالیستی در دو جبهه موهومی بجنگند از این قماشند. همه آنها که با چک بی محل احساس میلیاردری می کنند و با پز عالی جیبشان خالیست از این قماشند. و حزب ما از افشاء آنها دست بر نمی دارد.

راه و روش مبارزه ...

آذربایجان یا کردستان مستعمره ایران باشند. در ایران عبور از فئودالی به سرمایه داری بصورت عمومی و گسترده و بدون توجه به مرزبندیهای "ملی" صورت پذیرفت زیرا اقتصاد ایران اقصادهای جداگانه در سایه حکام محلی نبود. در ایران این طور نبود که مثلا بورژوازی آذری با رشد سرمایه داری به درهم شکستن مرزهای جغرافیائی نیاز داشت. ایران یک واحد ادغام شده اقتصادی بود و با پول واحد، نظام بانکی واحد، بودجه دولتی واحد آن چنان در هم تنیده بود که ورشکستگی یک بانک از همه این مرزهای تصنعی ملی عبور می کرد و تمام اهالی را در بر میگرفت. نه تنها مردمانی که در این واحد جغرافیائی می زیستند و می زیند از اقتصاد واحد برخوردار بودند و هستند، دارای تاریخ مشترکی هستند که آنها را در نشیب و فراز تحولات در کنار هم قرار داده است. چو عضوی بردر آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

این وصف حال مردم ایران است. زلزله در بم مردم آذربایجان را به حرکت می آورد و حمله به کردستان همدردی عمومی در سراسر ایران را ایجاد می کند. دلیل این امر در این است که طی تاریخ چند هزار ساله ایران مردمان این سرزمین سالها در کنار هم زیسته با هم درآمیخته و سرزمین مشترک، روان اجتماعی مشترک، فرهنگ مشترک پدید آورده اند. هر ایرانی، مستقل از اینکه به کدام ملیت و یا اقلیت ایران وابسته باشد درد مشترک و احساسات مشترک آن دیگری را حس می کند و می

تواند واکنشهای وی را پیشگوئی کند. این امر ناشی از روان اجتماعی واحد، ناشی از فرهنگ واحد این ملل است. این ملتها در طی قرنهای متحد در مقابل متجاوزان ایستادگی کرده اند، در انقلاب مشروطیت سینه سپر کرده اند، در جنبش جنگل بر ضد قرار داد استعماری انگلستان رزمیدند، در مبارزات ضد استعماری دهه ۲۰ تا ۳۰ و ملی کردن صنعت نفت در کنار هم بودند، حزب واحد طبقه کارگر در ایران داشتند، از جنبش دموکراتیک آذربایجان و کردستان دفاع کرده اند، در انقلاب بهمن شانه به شانه رزمیدند و در مقابل تجاوز عراق به ایران از مرزهای خانه و کاشانه خویش بدفاع برخاستند. مردم این سرزمین جشنهای ملی مشترک، اعیاد مشترک مذهبی، تاریخ مبارزاتی واحدی دارند که در طی قرنهای آنها را به هم پیوند زده است. مردم ایران همواره در مقابل حکومتهای مستبد قد علم کرده اند و برایشان تعلقات ملی این حکومتها هرگز مطرح نبوده است. استبداد آنها در درجه نخست قرار داشته است. در ایران اساسا طرح نیست که نخست وزیر و یا رئیس جمهور از نظر تعلقات ملی به کدام ملیت ایران وابسته است. حتی نفس این پرسش نیز به ذهن کسی خطور نمی کند. در ایران کارگران وقتی به اعتصاب دست می زنند از خود نمی پرسند که رئیس کارخانه، ترک، کرد و یا فارس است. آنها با نماینده سرمایه داری در کارخانه خودشان که دستمزد آنها را نمیدهد مبارزه می کنند. آنها حقوق معوقه خود را از سرمایه دار می خواهند و نه از فارس و ترک و کرد. آنها نمی گویند سرمایه دار فارس را بردارید و بجایش سرمایه دار ترک بگذارید و یا ترک را بردارید و به جایش سرمایه دار کرد بگذارید. کسانی که می خواهند چنین احساسی را در میان کارگران و مبارزان ایران القاء کنند مسلما ریگی در کفش دارند. اینها همه نشانه های وجوه مشترک این ملتها در چارچوب جغرافیای واحد است. مردم ایران از نظر فرهنگی، تاریخی، اقتصادی، روان اجتماعی بهم وابسته اند و نمی توان بطور مصنوعی به میان آنها شکاف ایجاد کرد.

چهره های درخشان تاریخ ایران نظیر ستارخان، باقر خان، حیدر عموغلی، تقی ارانی، امیرخیزی، فریدون ابراهیمی، قاضی محمد، شریف زاده، معینی، فواد سلطانی، دکتر ... ادامه در صفحه ۱۰

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

راه و روش مبارزه ...

مصدق، حسین فاطمی، سیامک، مبشری، مختاری، وزیریان، انوشه، کوچک شوشتری، وارطان سالاخانیان، آرسن آوانسیان و نظایر آنها فرزندان مشترک این آب و خاک و مورد احترام و افتخار هر یک از احاد مردم ایران هستند. آنها الهام بخش مبارزات انقلابی مردم ایران بوده و خواهند بود. مبارزه آنها نشان می دهد که خون این مردمان در نهر مشترک آزادی و استقلال ایران جاری شده و مظهر مجسم یگانگی آنها بوده است.

حال بنظر حزب ما این وضعیت مشخص از شرایط مشخص ایران نشان می دهد که طرح مسئله ملی در ایران مسئله ارضی و یا تسلط استعماری نیست. بسیاری از طبقات حاکمه مرتجع در ایران آذربایجانی هستند و مردم ایران با آنها نه به عنوان آذربایجانی بلکه به عنوان ارتجاع حاکم و یا استثمارگر برخورد می کنند. اگر مسئله به صورت دقیق و صحیح طرح نشود آنوقت پاسخ صحیح هم نمی توان برای آن یافت. مبارزه برای تحقق خواستهای نادرست نیز به کجراه و شکست می رود.

در کردستان ایران در آغاز انقلاب شکوهمند بهمن نخست این شعار صحیح مطرح شد که مبارزات مردم در کردستان ادامه انقلاب ملی و دموکراتیک ایران است. این خلق کرد است که بطور عمده پیشقراول این مبارزات گردیده و پرچم رسالت آزادی ایران دموکراتیک را بدوش می کشد. این شعار به معنی آن بود که باید کردستان ایران به عنوان پایگاهی برای آزادی ایران باشد و همه نیروهای انقلابی به کردستان ایران بروند و از آنجا با حکومت مرکزی با هدف آزادی ایران دموکراتیک مبارزه کنند. هدف این شعار این نبود که همه آزادیخواهان و نیروهای انقلابی باید هم و غم خود را وقف جدائی کردستان از ایران بکنند. این تلاش در تناقض با شعار ادامه انقلاب ملی و دموکراتیک ایران بود. بتدریج که دست ناسیونال شونیستهای کرد باز شد و تبلیغات ضد فارس را دامن زدند و در این کار نیروهای بیگانه صهیونیستی، امپریالیستی و ارتجاع عرب منطقه دست کمی نداشتند، جای این شعار درست را شعار نادرست "کردستان اشغالی" و یا "ارتش جمهوری اسلامی باید از کردستان خارج شود" گرفت. توگویی وجود ارتش ارتجاعی جمهوری اسلامی در سایر جاهای ایران

اشکالی ندارد و تنها وجودش در کردستان ناصواب است. همین روحیه جدائی طلبی ملی کار را به شکست جنبش کردستان کشانید زیرا کسی نمی توانست بپذیرد که کردستان ایران مستعمره ایران بوده و کردها تحت سلطه استعماری فارسها و تا حدودی آذربایجانیها قرار دارند و مبارزه "ملی" آنها مبارزه ای برای "رهائی ملی" و جنبش "استقلال طلبانه و ضد استعماری" است. این چنین "جنبشهای ضد استعماری" که جدا از جنبش عظیم عمومی ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی و جدا از جنبش انقلابی عمومی مردم ایران صورت می گیرند در بهترین حالت خوراک امپریالیستها و صهیونیستها برای تفرقه افکنی، تجزیه طلبی و خرابکاری در منطقه هستند. جنبش کردهای ایران هنوز نتوانسته است خود را از این آلودگی ناسیونال شونیستی خلاص کند. این جنبش هنوز نان رشوه دهی اپورتونیستهای را می خورد که به "ناسیونال شونیسم" ملت‌های اقلیت باج می دادند و می دهند و بوئی از کمونیسم و وحدت رزمنده مشترک طبقه کارگر و حزب واحد طبقه کارگر که جدا از رنگ ملی باشد نبرده اند.

این همان خطری است که تمامیت ارضی سرزمین ایران را تهدید می کند و ناسیونال شونیسم را به آلت دست امپریالیستها بدل می کند. با این خطر که امروز با شکست سیاست خاورمیانه بزرگ امپریالیست آمریکا تقابل پیدا کرده ولی از بین نرفته است باید هشیارانه مبارزه کرد.

بنظر حزب ما در کنار نقاط اساسی مشترکی که خلقهای ایران را بهم پیوند زده و سرنوشت مشترکی را برای آنها رقم می زند نمی توان بر بیعدالتیهای که نسبت به آنها روا می شود چشم بست و نارسائی‌ها و ستمهای موجود را نادیده گرفت. کسی که از موجودیت ایران دموکراتیک دفاع می کند باید این دموکراسی را برای احاد مردم ایران بخواهد و آنرا برسمیت بشناسد. در ایران خلقهای درجه یک و درجه دو وجود ندارد و نباید هم داشته باشد. ایجاد اختلاف در میان خلقهای ایران که اساسا میان زحمتکشان این خلقها به آن دامن زده می شود برای جلوگیری از وحدت مبارزاتی مشترک آنها است. روشن است که وقتی اقتصاد ایران بطور عمده در دست آذربایجانیهاست "بورژوازی آذری" دیگر نیازی ندارد که از تمامیت بازار ایران چشم پوشی کند و خود را تنها به یک گوشه

ایران قانع نماید. این احساس "ملی" یک احساس ملی سرمایه دارانه برای ایجاد کشورهای جداگانه مستقل برای رشد بلا مانع سرمایه داری نیست. بنظر نمیرسد که به استدلال عجیب و غریبی در این عرصه نیاز باشد. طرح دعوی کرد و فارس و یا ترک و کرد و نظایر آنها از نظر بورژوازی این ملت‌ها نفاق افکنی در وحدت زحمتکشان این ملل است. کمونیستها باید این اسلحه را با توجه به مصالح مبارزه طبقاتی از دست بورژوازی این خلقها به کف آورند و خود پرچمدار مبارزه دموکراتیک گردند تا مانع سوء استفاده مرتجعین گردند. بنظر حزب ما ستمی که بطور عمده در ایران نسبت به خلقهای دیگر اعمال می شود ستم بر زبان مادری آنهاست. چگونه می شود آرزوی یک ملتی را برای آموزش زبان مادری به صورت نوشتار در مدارس رسمی نادیده گرفت و چه بسا سرکوب کرد. این نقض دموکراسی و بی توجهی به خواستهای طبیعی یک ملت است. کودکی که بزبان مادری آموزش ابتدائی ببیند مسلما با مشکلات کمتری در آموزش روبرو بوده و توانائیهای شکوفائی استعدادش افزایش می یابد. برعکس اگر چنین باشد که تاریخ مکتوب فرهنگ یک ملتی از بین رود نه تنها ستم بر آن ملت، ستم بر تمام خلقهای ایران است زیرا که ما بخشی از فرهنگ متنوع خویش را از دست داده و این گوناگونی چهره جامعه ایران را خدشه دار می کنیم. زبان ملت‌های ایران تاریخ مشترک ایران است و باید از آن پاسداری کرد. هم اکنون در ممالک پیشرفته صنعتی حتی تلاش می کنند گویشها و لهجه هائی را که در اثر رشد مراوده و حتی نیازهای اقتصادی و جهانی شدن در حال از بین رفتنند حفظ کنند و در پایگانی فرهنگی و دستاورد تاریخی ملی نگهداری نمایند. آنوقت ما باید در کشورمان شاهد بی تفاوتی رژیمهای حاکم بر مسند کار باشیم که نسبت باین ستمگری ملی بی تفاوت اند، فاقد درک و شعور تاریخی اند. ناسیونال شونیستهای فارس بر آنند که آموزش زبان مادری در مدارس می تواند روحیه تجزیه طلبی را تقویت کند و باین جهت سرکوب ملی و بریدن زبانها راه حفظ "وحدت ملی" است. صرفنظر از اینکه این تئوری در عمل هرگز عملی نخواهد بود اتخاذ چنین روشی تنها می تواند وحدت تاریخی ملت‌های ایران را خدشه دار کند و به ایجاد سوء... ادامه در صفحه ۱۱

پیوند جوانان، روشنفکران، زنان با طبقه کارگر از شرایط پیروزی بر نظام است

راه و روش مبارزه ...

ظن و سوء تفاهم در میان آنها منجر گردد. همین ستمگری موجب نفاق و پراکندگی است زیرا به ملت‌های دیگر چنین القاء می‌کند که شما دارای تساوی حقوقی نیستید و باید از زبان ملت معینی بطور اجباری تبعیت کنید. این امر در میان ملت‌های اقلیت به واکنش منفی منجر می‌شود که می‌تواند با خطرات زیادی برای تمامیت ارضی ایران تمام شود و مورد سوء استفاده دشمنان ایران قرار گیرد. حزب کار ایران (توفان) بر این نظر است که تحقق چنین خواستی نیاز به این ندارد که در آینده حتما در ایران جمهوری‌های شوروی سوسیالیستی برقرار شود، اگر چه حل نهایی همه حقوق و مطالبات دموکراتیک در جامعه در رسالت دولت پرولتری است. لیکن تحقق پاره ای از حقوق دموکراتیک را نمی‌شود به آینده ای دور محول کرد. اگر شرایط تحقق چنین خواستی اساسا ممکن باشد، باید تلاش کرد که این ضرورت به واقعیت بدل شود. این امر حتی می‌تواند در چارچوب یک حکومت دموکراتیک بورژوایی نیز ماهیتا قابل تحقق باشد. از این گذشته فراموش نکنیم که چنین حقی هم در قانون اساسی دوران مشروطیت با تکیه به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و هم در قانون اساسی جمهوری اسلامی به اقلیت‌های قومی داده شده است. فقط باید این حق را متحقق کرد و به اجراء در آورد. نمی‌شود حقوق مندرج در قانون اساسی را نادیده گرفت. پس

مبارزه برای آموزش رسمی زبان‌های مادری یکی از خواسته‌های ماست و باید برای آن مبارزه کنیم. این امر به همبستگی ملی خلق‌های ایران یاری می‌رساند. فراموش نکنیم که بهر صورت ملت‌های ساکن یک واحد جغرافیایی به زبان واحدی برای تکلم نیاز دارند که باید رابطه و پیوند میان آنها را سهلتر و تفاهمشان را افزونتر گرداند. همین زبان واحد در عین احترام به زبان‌های دیگر و شناختن حق آموزش رسمی آنها عامل مهمی در وحدت و تفاهم ملی است. زبان فارسی به هر دلیل تاریخی که از حوصله این مقاله خارج است زبان مشترک تفاهم ملی است. پیشنهاد حذف زبان واحد طبیعتا با روح تحکیم وحدت ملی و طبقاتی صورت نمی‌گیرد و تکیه را بر تفرقه، جدائی و نفهمیدن مشترک می‌گذارد. حزب ما با این "دموکراسی طبلی" کاذب و مودبانه مخالف است و آنرا دسیسه ناسیونال شونیستی دول همسایه ایران می‌داند. روشن است که از نظر کمونیستها طرح مسئله به صورت مجزا و مستقل از منافع مبارزه طبقاتی هرگز صورت نمی‌گیرد. کمونیستها حل مسایل دموکراتیک را در هوا و بطور ناب طرح نمی‌کنند. ما برآنیم که کمونیستها در عین برسمیت شناختن حقوق دموکراتیک متساوی برای همه خلق‌های ایران در اساس باید برای تحکیم وحدت این خلق‌ها مبارزه کنند و نه برای تعمیق اختلاف. باید در این مبارزه تکیه بر وحدت باشد و نه بر انشقاق. هدف

ما از طرح چنین مسائلی باید برای ایجاد تفاهم و همبستگی طبقاتی میان خلق‌ها و طبقه کارگر باشد و مبارزه ما باید با این روحیه وحدت طلبانه همراه باشد. روح مطالبی که ما بیان می‌کنیم، مبارزه ای که می‌کنیم، باید در خدمت وحدت ملی و طبقاتی باشد. هرگام ما باید این وحدت دموکراتیک را تحکیم کند تا مرز ما با مرز ناسیونال شونیستها روشن باشد و گرنه مرزهای دموکراتیک بسیار سیال اند و می‌توانند بدون مرزبندی روشن، بدون توجه به روح مبارزه ایکه ما به پیش می‌بریم به آلت فعل ارتجاع جهانی بدل شویم. برای این مبارزه باید رهبری حزب را پذیرفت و به حزب واحد طبقه کارگر ایران پیوست.

از یاری شما سپاسگزاریم

حوزه رفیق رضا چیتگر (بهمی) ۱۰۰۰۰۰۰ (یک میلیون تومان)
 کمیته رفیق اسفند ۱۳۰۰۰۰۰ تومان (یک میلیون و سیصد هزار تومان)
 رفیق جانیرار ۴۰۰۰ کرون سوئد
 رفیق کارگر ۲۰۰ کرون سوئد
 رفیق مزدک ۲۰۰۰ کرون سوئد
 رفقای هلند ۵۰۰ یورو
 رفقای آمریکا ۵۰۰ دلار
 کمک به نشریه توفان ۲۰۰ کرون نروژ.

(توفان الکترونیکی شماره ۳۴ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند).

در این شماره میخوانید: تشویق مردم بشرکت در مضحکه انتخابات... ص ۲، همدستی با رژیم فاشیستی جمهوری اسلامی است ص ۲، نظری اجمالی به جنبش کارگری و سندیکایی ایران... ص ۳، در حاشیه انتخابات قلابی و اعتراضات دانشجویان... ص ۹، گزارش مختصری از تظاهرات ها و اجتماعات اول ماه مه... ص ۱۱، اخراج علی نجاتی و احکام صادره... ص ۱۵، خطاب به احزاب برادر و سازمانها... ص ۱۶، کانون وحدت دانشجویان... ص ۲۰، نامه اعتراضی حزب کمونیست بنگلادش... ص ۲۱، آغاز فروپاشی سوسیالیسم... ص ۲۲

توفان الکترونیکی

ژوئن ۲۰۰۹

خرداد ماه ۱۳۸۸

شماره ۳۴

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.orgtoufan@toufan.org

زنده باد مبارزات رهاییبخش مردم فلسطین و لبنان

راه و روش مبارزه با ستم ملی

در مورد مسئله ملی در ایران سخن بسیار رفته است ولی به علت درک نادرست از طرح مسئله ملی و روش برخورد کمونیستی به آن همیشه امکان لغزش فراهم است. این است که باز به امر مهم طرح درست مسئله ملی می پردازیم.

معمولا پاره ای از کمونیستهای ایرانی به طور دگماتیک هر جا که سخن از طرح مسئله ملی است فوراً به اثر ارزنده لنین بنام "حق تعیین سرنوشت ملل" توسل می جویند و آنرا برای تقویت استدلالانشان مانند ورق برنده بر زمین می نهد. ناسیونال شونیستها نیز که به این گونه متحدین آشفته فکر برای رنگ و لعاب دادن به تئوری های "ملیت پرستانه" خود نیاز دارند بیکباره و فوراً در این زمینه "لنینیست" دو آتش می شوند. زمانیکه لنین این اثر را برشته تحریر در آورد نظر به تحولات اروپا و پیدایش دول ملی داشت که از درون سامانه فئودالی سر برآورده و سامانه سرمایه داری را برپا می کردند و به بازار متحد برای فروش کالاهای خویش نیاز داشتند.

حزب کار ایران (توفان) در کنگره سوم خود با توجه به این مسئله نوشت: "از نظر تاریخی لزوم طرح مسئله ملی به انقلابات بورژوائی و تکامل شیوه تولید سرمایه داری و گسترش تولید کالائی بر می گردد. دوره ایکه حکومتهای مطلقه فئودالی پاشیده شده، توده های مردم بصورت انبوه به سیاست و به آزادیهای بازرگانی، اقتصادی و سیاسی عمومی روی آورده و در پی تشکیل دولتهای ملی برای شکستن موانع راه تحولات اقتصادی برآمده اند. در این دوره، دوره بیداری توده عظیم دهقانان و کشیده شدن آنان به جنبشهای دموکراتیک است که مسئله ارضی را در مرکز حل مسئله ملی قرار میدهد. در این دوره حل مسئله ارضی در جنبش ضد فئودالی با سرنوشت رشد سرمایه داری و قدرت گرفتن بورژوازی پیوند خورده است و مبارزه ملی بمفهوم تلاش برای برپائی دول مستقل سیاسی و اقتصادی و حل مسئله ارضی به نفع نظام سرمایه داری در مرکز توجه قرار میگیرد. در این مرحله دهقانان و کارگران در یک کلام جمیع طبقات جامعه نیروی ذخیره طبقه بورژوازی هستند." در این دوره تشکیل دول ملی و واحدهای مستقل اقتصادی و سیاسی در دستور کار قرار دارد.

حتی وضعیت مسئله ملی در درون روسیه تزاری نیز که یک دولت امپریالیستی بود با اروپای غربی تا حدودی متفاوت بود. در روسیه ملت‌های گوناگونی که دارای هویت واقعی بودند در لشکر کشیها و فتوحات تزارها به سرزمین "مادر روس" منضم شده بودند. با آنها به صورت ملت‌های دست دوم و بدون حقوق برخورد میشد. این ملت‌ها مورد ستم و غارت تزارسیم بودند. امپریالیست تزارسیم در درون روسیه ممالک مستعمره ایجاد کرده بود. لنین از روسیه به عنوان "زندان ملل" یاد می کرد. حل مسئله ملی در این ممالک به معنی طرح تحقق خواستههای ملی تا سرحد استقلال سیاسی و تشکیل دولت جداگانه بود. یعنی ملل آذربایجان، ارمنستان، گرجستان، قرقیزستان، ترکمنستان و... حق داشتند که خویش را از زیر سلطه تزارسیم رها کنند. این رهائی تضعیف تزارسیم و امپریالیست روس بود.

ولی نمی شود در مورد ایران به این الگوها توسل جست. توسل به این الگوها یعنی توجه نکردن به تحلیل مشخص از شرایط مشخص ایران.

در تاریخ ایران ما نه با رشد فئودالی و عبور به سرمایه داری بطور ناموزون در بخشهای مختلف ایران روبرو هستیم و نه با شرایطی که مثلاً... ادامه در صفحه ۹

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 112- Juli 2009

مبارزه با حجاب اسلامی بهانه حمایت از

صهیونیسم بی حجاب

در شهر نورنبرگ در آلمان فدرال از طرف شهرداری با هدف تبلیغ برای ایجاد تفاهم و دوستی و پذیرش تنوع فرهنگی میان آلمانها و مهاجرین و مهمانان خارجی پلاکات (آفیشی) چاپ شد که بر روی آن تصاویری سمبلیک از ملل و تنوع فرهنگی آنها نقش بسته بود. زیر آن نوشته بودند به شهر نورنبرگ خوش آمدید. بر روی پلاکات تصاویر زنان بی حجاب از قاره های گوناگون همراه با مردان در لباسهای ملی دیده می شد. در میان این تصاویر چهره زنی به چشم می خورد که چادر با نقاب بر سر دارد و در میان سایرین ایستاده است. این چادر با نقاب باعث شد که دشمنان بی نقاب مردم قهرمان فلسطین به میدان آیند و چهره ننگین و خود فروخته خویش را بار دیگر برملا سازند. این پلاکات وسیله ای شد تا مجدداً تبلیغات ضد خارجیان و ضد... ادامه در صفحه ۸

www.toufan.org

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هرچند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

آدرس
Toufan
Postfach 103825
60108 Frankfurt
Germany